



بررسی جایگاه دروغ مصلحتی حاکمان اسلامی

رقیه روزبه

چکیده

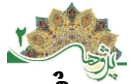
در شریعت اسلام دروغ‌گویی به عنوان یک عمل غیر اخلاقی، مذموم و ناپسند شمرده شده است؛ اما بر طبق آموزه‌های دینی در برخی موارد دروغ‌گویی جایز شمرده شده است که در عرف عامی به «دروغ مصلحتی» مشهور گشته است. دروغ مصلحت آمیز یعنی دروغی که به خاطر ضرورت که شامل سه مورد کلی: اکراه، اضطرار و دوران امر بین دو محذور است؛ گفته می‌شود. در برخی روایات به دلیل مصلحت و دفع مفسدت دروغ را جایز شمرده‌اند برخی با استفاده از این مسوغ‌ها قایل شده‌اند که حاکمان اسلامی به خاطر مصلحت می‌توانند دروغ بگویند. ضمن تبیین جایگاه مصلحت در حکومت، و با توجه به سیره‌ی عملی امیرمؤمنان علی(ع) در حکومت، مشخص می‌گردد که یکی از اصول اساسی در حکومت، اخلاق و اجرای آن در سراسر جامعه است و هیچ مصلحتی بالاتر از صداقت در حکومت نیست و هیچ مسوغی برای حاکمان اسلامی در دروغ مصلحتی وجود ندارد. بنابراین زمانی که دروغ مصلحتی برای حاکمان جایز نباشد، برای حاکمیت نیز جایز نخواهد بود.

واژگان کلیدی: اخلاق، دروغ مصلحتی، مصلحت، حاکمان اسلامی.

مقدمه

یکی از ارکان و شرایط زندگی اجتماعی و تکامل هر ملتی اخلاق است. اخلاق با خلقت بشر زاییده شده و هیچ خردمندی نیست که منکر ارزشهای اخلاقی و اهمیت آن در زندگی باشد. حتی در جوامعی که دین را انکار می کنند وجود ارزشهای اخلاقی را مقدس می شمارند و پایبندی به آن را ترویج می نمایند.

دین مبین اسلام اهمیت ویژه‌ای به این موضوع داده تا آنجا که نبی مکرم اسلام هدف رسالت خود را پرورش کمالات انسانی و تکامل فضایل اخلاقی معرفی کرده‌اند (مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲) و خود دست به تأسیس حکومتی اسلامی بر پایه‌های عدالت و اخلاق نمود و همواره در صدد ترویج و تثبیت فضایل اخلاقی در بین مردم بودند. ارتکاب رذایل و زینت به فضایل در بسیاری از رفتارهای انسان ظاهر می شود و یکی از مهم‌ترین جوارح انسانی برای آن زبان است که اگر به راستگویی عادت کرد به کمالات و خوشبختی رسیده و اگر به دروغگویی عادت کرد حیثیت و آبروی آدمی را به باد می دهد. گرچه دروغ در لسان روایات به کلید تمام بدی‌ها تعبیر شده است و روایات بسیاری را به خود اختصاص داده است اما در کتب اخلاقی چندان به آن پرداخته نشده و زوایای آن در تمام حوزه‌های شخصی و اجتماعی مردم و جامعه‌ی اسلامی مجهول مانده است و اغلب علمای اخلاق تنها به ذکر کلیات اکتفا کرده و برخی نیز با ذکر مسووعاتی که در لسان روایات آمده است، تنها به تبیین استثنائات دروغ - آن هم بصورت مختصر - پرداخته‌اند و همین خلأ باعث



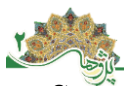
گشته برخی با دستاویز قرار دادن این مسوغات، بحث دروغ مصلحتی را عنوان نموده و در سطح گسترده‌ی اجتماعی به آن دامن بزنند.

اهمیت پرداختن به این موضوع زمانی بیشتر می‌گردد که بدانیم برخی افراد که در حکومت اسلامی دارای مسؤولیت هستند با دستاویز قرار دادن این مسوغات به خود اجازه می‌دهند که به مردم و افکار عمومی دروغ بگویند. شدت ضرورت پرداختن به این موضوع دوچندان می‌گردد زمانی که بدانیم حکومت اسلامی به عنوان مجری پیاده‌سازی احکام الهی در جامعه، وظیفه‌ی فراهم کردن بستر مناسب برای تقویت تقوا و پرهیزگاری در بین تمام اقشار و آحاد جامعه را به عهده دارد و انقلاب اسلامی که مدل اجرایی حکومت اسلامی در عرصه‌ی اجتماعی است، بعد از گذشت قریب به چهار دهه، هنوز به نتیجه‌ی اصلی در این موضوع نرسیده بطوری که برخی قائل به جواز دروغ در بین کارگزاران و در مقابل برخی نیز آن را رد می‌کنند و این امر ناشی از عدم تبیین مبانی نظری این بحث است. لذا این نوشتار به این موضوع پرداخته و درصدد است به تبیین و روشن ساختن زوایای آن بپردازد.

دروغ در لغت

لغت نامه دهخدا در معنای دروغ آورده است: سخن ناراست. قول ناحق. خلاف حقیقت. مقابل راست. مقابل صدق. کذب. سخن ناراست و ناحق و کذب و بهتان و سخن خلاف. (ناظم الاطباء)

در لغت عربی لفظ معادل دروغ، کذب است که در کتب اخلاقی نیز بسیار از این واژه استفاده شده است.



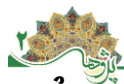
— الْكَذَّابُ لُغَةً فِي الْكَذِبِ. وَيَقْرَأُ: لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا (سورة
النبا ۳۵) بالتخفيف، و الْكَذَّابُ، بالتشديد لُغَةً. تقول كَذِبَكَ كَذِبًا، أى: لم
يصدقك (فراهیدی، ۱۴۰۹ ه. ق. ج ۵، ص ۳۴۷)

— الكاف و الذال و الباء أصلٌ صحيح يدلُّ على خلاف الصدق. و
تلخيصه أنه لا يبلغُ نهايةَ الكلامِ فى الصدق. من ذلك الكَذِبِ خِلاف
الصدق (ابن فارس، ۱۴۰۴ ه. ق. ج ۵، ص ۱۶۷)

همانطور که ملاحظه می‌شود دروغ و کذب را خبر دادن از چیزی به
خلاف آنچه هست و برخی هم به نقیض آن معنی کرده‌اند و آورده‌اند
کذب مقابل صدق است.

برخی مانند صاحب التحقیق می‌نویسد: صدق آن چیزی است که
موافق حقیقت و منطبق با واقعیت باشد و می‌تواند در گفتار، در عمل، یا
امر خارجی یا معنوی رخ دهد و دروغ را مطابق با واقع و حقیقت نبودن،
معنا کرده است. (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۰، ص ۳۵)

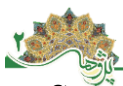
آنچه از کتب لغت برمی آید این است که راستی و دروغ (صدق
و کذب) وصف خبراند؛ اگر خبری مطابقت باواقع داشته باشد این خبر راست
و صادق است ولی اگر مطابقت با حقیقت خارجی نداشت، خبر دروغ و
کذب است. حتی بسیاری دیگر نیز در تعریف کذب به همین معنای لغوی
استناد کرده و در کتب خود همین معنا را آورده‌اند و به شرح و بسط آن
اقسام کذب، انواع کذب، آثار آن در روح و جان آدمی و... پرداخته‌اند اما
باید دانست خصوصیت تعریف، جامع و مانع بودن آن است و این تعریف،
تعریف کاملی نیست و جامع ابعاد و مانع اغیار نمی‌باشد. آیه اول سوره
منافقون این تعریف را به چالش می‌کشد آنجا که می‌فرماید: «إِذَا جَاءَكَ

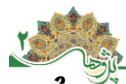


الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ
 إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ؛ هنگامی که منافقان نزد تو می آیند، می گویند ما
 شهادت می دهیم همانا تو رسول خدائی و خدا هم می داند تو رسول او
 هستی ولی خداوند شهادت می دهد که منافقان دروغ گو هستند.

در این آیه باینکه منافقین می گفتند محمد ﷺ رسول خداست و این
 خبر با واقعیت خارجی مطابقت دارد و پیامبر رسول الهی است و خداوند
 نیز به این مسئله شهادت می دهد (وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ) با این حال
 منافقین را دروغگو می خواند و حال آنکه خبری که آنان دادند (رسالت
 پیامبر) راست و مطابق با واقع بود.

باید گفت آنچه باعث کاذب بودن منافقین شد خبر دادن آنها نبود بلکه
 چون منافقین قلباً به حقانیت گفته خویش معتقد نبوده و ایمان و اعتقاد
 قلبی آنها با اقرار زبانی ایشان همگام نبوده است و برخلاف عقیده درونی
 خویش سخن گفته اند دروغگو نام گرفته اند هر چند گفتارشان یعنی رسالت
 پیامبر (ص) صادق است پس منافقان در گفتارشان صادق اند اما در اعتقاد
 دروغگویند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ه. ش. ج ۱۹، ص ۴۷۰) بنابراین کذب هم به
 حسب خبر است از اینکه خبری که گوینده می دهد با خارج مطابقت
 نداشته باشد، هم مطابقت در «صدق» و «مخالفت در کذب» به حسب
 اعتقاد خبر دهنده را هم صدق و کذب می نامند، در نتیجه خبری که بر
 حسب اعتقاد خبر دهنده مطابق با واقع باشد، صدق می نامند، هر چند که
 در واقع مطابق نباشد، و مخالفت خبر به حسب اعتقاد خبر دهنده را دروغ
 می نامند، هر چند که در واقع مخالف نباشد. نوع اول را صدق و کذب
 خبری، و نوع دوم را صدق و کذب مخبری می گویند. (راغب، ج ۲؛ ص ۳۸۲)





در جمع‌بندی می‌توان گفت یک خبر، از دو واقعیت حکایت می‌کند که عبارت است از: واقعیت خارجی و اعتقاد قلبی. اگر خبری نسبت به هر دو قید یاد شده منطبق بود خبر صادق و راست است اما اگر با یکی از دو واقعیت مذکور مطابقت داشته و با واقعیتی دیگر مطابقت نداشته باشد در این صورت خبر، نسبت به یک واقعیت راست و نسبت به واقعیتی دیگر دروغ است و منشأ اشتباه بسیاری از بزرگان در تعریف کذب همین نکته یعنی خلط بین دو واقعیتی است که ذکر گردید. در ادامه ذکر این نکته ضروری است که کذب از مختصات گفتار نیست (اگرچه بیشترین نمودش در گفتار است) بلکه کردار و حالات نیز متصف به صدق و کذب می‌شود و صدق و کذب کردار و حالات نیز در مقایسه مطابقت و عدم مطابقتشان با واقعیتی که کردار و حالات از آنها حکایت دارند سنجیده می‌شوند. به بیان روشن‌تر همانگونه که گفتار از واقعیتی حکایت دارد و به لحاظ حکایت از واقعیت و نفس الامر خارجی و مطابقت و عدم مطابقت گفتار با آن به صدق و کذب متصف می‌شود، کردار و حالات نیز از واقعیتی حکایت می‌نمایند که حتی در برخی موارد این حکایت اعمال و حالات از واقعیت درونی و خارجی بیشتر از گفتار می‌باشد که علمای اخلاق با استفاده از آیات و روایات آنها را بیان نموده‌اند از جمله در کتاب جامع السعادات به تفصیل به این مطلب پرداخته و هر کدام را تعریف می‌نماید که ما به اختصار آنها را بیان می‌داریم:

- دروغ در گفتار، یعنی خبر دادن از چیزهائی بر خلاف آنچه هستند
- دروغ در نیت و اراده: یعنی عدم خلوص نیت برای خدا داشته باشد و تنها خدای سبحان برانگیزنده طاعات و اعمال او نیست بلکه در نیت خود

بهره‌های نفسانی و لذا یذ آمیخته است.

- دروغ در عزم و تصمیم بر کار خیر: به این معنی که در عزم بر کار خیری نوعی سستی و ضعف و تردید وجود داشته باشد.

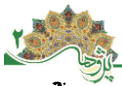
- دروغ در وفای به عزم: که نفس گاهی و در حالتی به آسانی تصمیم می‌گیرد، زیرا وعده دادن برایش سختی و مشقتی ندارد. ولی چون حقایق به وقوع پیوست، و قدرت و تمکن [بر لذات] حاصل شد، و شهوتها به هیجان آمد، عزیمت به ناپودی می‌گراید، و وفای به عزم تحقق نمی‌یابد.

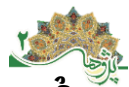
- دروغ در اعمال: و آن این است که اعمال ظاهری وی دلالت بر صفتی در باطن او می‌کند که فاقد آن است، و به عبارت دیگر باطنش مثل ظاهرش و یا بهتر از آن نیست. و این حالتی است غیر از ریا؛ مانند فردی که چنان با آرامش و وقار راه می‌رود که بیننده او را با سکون خاطر و آرامش دل می‌انگارد، در حالی که درونش متّصف به این صفت نیست. پس چنین شخصی در عمل کاذب است هر چند ریاکار هم نیست که به خلق التفات داشته باشد.

- دروغ در مقامات دینی: به این معنا که شخص ادعای صفاتی مانند خوف از خداوند، رجا، صبر، شکر، تسلیم، رضا، معرفت و... کند و اسم آنها را برخورد ببندد اما از حقیقت و آثار این صفات بی‌خبر و بی‌بهره باشد. (نراقی، ج ۲، صص ۳۲۸ - ۳۳۱)

مصلحت

مصلحت در مقابل مفسده (فرهنگ فارسی دهخدا، ذیل واژه) و به معنای خیر خواهی، نیک اندیشی، آنچه باعث خیر و صلاح، نفع، و آسایش انسان باشد (فرهنگ عمید، ذیل واژه^۱ و جمع آن مصالح است). (فرهنگ





فارسی معینف ذیل واژه^۱ این واژه در عربی نیز کاربرد دارد و در اصل واژه‌ای عربی است که وارد زبان فارسی شده است اما از نظر معنا در فارسی و عربی به یک صورت است به معنای هر آنچه از فساد سالم مانده باشد. (مصطفوی، پیشین، ج ۶؛ ص ۳۲۲) کاربرد قرآنی این واژه نشان می‌دهد که بیشتر در مورد عمل است چرا که هر جا سخن از ایمان است بلافاصله عمل صالح می‌آید یعنی ایمان باید به همراه عملی باشد که از فساد در امان مانده است و **أَمَّا مَنْ أَمِنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَى** (سوره کهف، آیه ۸۸)، ولی اعم است و شامل موارد دیگری می‌شود؛ صلاح می‌تواند در موضوع باشد: **و وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَ أَوْصَلْنَا لَهُ زَوْجَهُ** (سوره انبیاء، آیه ۹۰) می‌تواند در باطن باشد **سَيَهْدِيهِمْ وَ يَصْلِحُ بَالِهِمْ** (سوره محمد، آیه ۵)؛ می‌تواند مطلق صلاح باشد: **إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا** (سوره بقره، آیه ۱۶۰) و مراد اصلاح هر چیزی از رأی و خلق و عمل است که در آن فساد راه پیدا کرده است بطوری که دیگر هیچ جهت فسادى در آن باقى نماند. (مصطفوی، پیشین، ج ۶؛ ص ۳۲۲)

آيَاتِ الَّذِينَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ - شعرا/ ۱۵۲ **وَ أَصْلَحُ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ** - اعراف/ ۱۴۲ **إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ** - یونس/ ۸۱ **وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا** - اعراف/ ۵۶ **وَ اللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ** - بقره/ ۲۲۰ نشان می‌دهد که صلاح و فساد متقابلان اند و با هم جمع نمی‌شوند و لذا مصلحت و مفسده نقیض یکدیگرند.

از آنچه گفته شد مشخص می‌گردد برخلاف عده‌ای که مصلحت را ضرورت معنا کرده‌اند این دو واژه با هم متفاوت اند و عنوان دروغ مصلحت‌آمیز یعنی دادن خبری برخلاف واقع و یا برخلاف اعتقاد گوینده

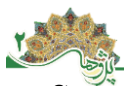
به دلیل رعایت مصالحی بزرگتر و مهم تر. البته با بررسی روایات و کتب فقهی و اخلاقی علمای اسلام مکشوف گشته که اصطلاح « دروغ مصلحتی» در لسان شرع و کلام علمای متقدم وارد نشده است بلکه در این منابع دروغ گفتن به خاطر برخی مصالح جایز شمرده شده است و این عنوان در عرف بین مردم ایجاد و رایج گشته است و نخستین بار توسط سعدی در زبان فارسی مطرح گردید. (سعدی، گلستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، ص ۵۸) اما سؤال اساسی اینجا است که در نظام اخلاقی اسلام چه مصالحی باعث جواز دروغگویی است و آیا حاکمان جامعه‌ی اسلامی می‌توانند دروغ مصلحتی بگویند؟ و آیا موارد جواز دروغگویی که در لسان شرع آمده است شامل جواز دروغگویی حاکمان نیز می‌گردد؟

حاکمان و مصلحت جامعه

بر طبق روایات، مصلحت در سلسله علل و مبادی احکام شریعت قرار دارد و احکام خداوند مطابق مصالح و مفاسد است همچنان که در حدیثی از امام رضا (ع) آورده شده است: **إِنَّا وَجَدْنَا كُلَّ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ صَلَاحُ الْعِبَادِ وَبَقَاؤُهُمْ وَلَهُمْ إِلَيْهِ الْحَاجَةُ الَّتِي لَا يَسْتَغْنُونَ عَنْهَا وَوَجَدْنَا الْمُحَرَّمَ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا حَاجَةَ بِالْعِبَادِ إِلَيْهِ وَوَجَدْنَاهُ مُفْسِدٌ**

این طور یافته‌ایم آنچه را حق تعالی حلال کرده در آن برای بندگان صلاح بوده و بقایشان وابسته به آن است و جملگی به آن نیاز داشته و مستغنی از آن نیستند و آنچه را که حرام کرده بندگان به آن محتاج نبوده و موجب فساد و فناء و هلاکشان می‌باشد. (ابن بابویه، علل الشرائع، ۱۳۸۰ ش. ج ۲؛ ص ۸۸۱)

در حدیث دیگری زمانی که مفضل صحابی خاص امام صادق (ع) از



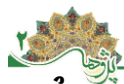
حضرت در مورد علت حرام شدن برخی موارد سؤال کردند حضرت فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لَمْ يُحَرِّمْ ذَلِكَ عَلَى عِبَادِهِ وَ أَحَلَّ لَهُمْ سِوَاهُ رَغْبَةٍ مِنْهُ فِيمَا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ وَ لَا زُهْدًا فِيمَا أَحَلَّ لَهُمْ وَ لَكِنَّهُ خَلَقَ الْخَلْقَ وَ عَلِمَ عَزَّ وَ جَلَّ مَا تَقُومُ بِهِ أَبْدَانُهُمْ وَ مَا يَصْلِحُهُمْ فَأَحَلَّهُ لَهُمْ وَ أَبَا حَهُ تَفْضُلًا مِنْهُ عَلَيْهِمْ بِه تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمَ صَلَحَتِهِمْ وَ عَلِمَ مَا يَضُرُّهُمْ فَتَهَاهُمْ عَنْهُ وَ حَرَمَهُ عَلَيْهِمْ

آنچه را که خداوند بر بندگان حلال یا حرام نموده به خاطر میل به محرّمات و بی رغبتی به حلالها نبوده است بلکه خداوند که خالق انسان هاست می داند چه چیزی به صلاح انسان هاست پس آنها را حلال و آنچه به ضرر بندگان است از روی رحمت بر آنها حرام می کند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۴۲)

البته از منظر فقه شیعه، مصلحت منبع مستقل در استنباط احکام نیست برخلاف فقه اهل سنت که بابتی با عنوان مصالح مرسله دارند که به عنوان یکی از منابع استنباط احکام از نظر آنان است؛ بلکه مصلحت در حد و اندازه‌ی یک قاعده‌ی فقهی است که یکی از کارکردهای عقل است و به هنگام بروز تراحم در مقام اداره امور جامعه، توسط حکومت می تواند استفاده شود (سلیمانی، مطالعات راهبردی، شماره ۵۰، ص ۸۹) و با عناوین مصلحت اجتماعی، مصلحت حکومتی یا مصلحت نظام مطرح می گردد.

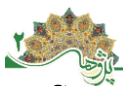
مصلحت در فقه شیعه توسط شیخ مفید پایه گذاری شد (مفید، ۱۴۱۳ق. ص ۲۷۴ و ۲۸۸ و ۶۱۶) و در طول زمان توسط علمای شیعه قاعده مند شد. اما این نظریه علی رغم تلاش های فقیهان بزرگ و نامی، تنها در



برخی ابواب فقه مطرح گشت. امام خمینی(ره) فقیهی بود که توازن است در این نظریه تحولی عمیق پدید آورد و آن را بسط داده و به عنوان طرحی جامع و قابل اجرا در اجتماع مطرح نماید. ایشان به عنوان احیاگر اندیشه ولایت فقیه و حکومت اسلامی، با مطرح ساختن مصلحت به عنوان یکی از بازوان اجرایی حاکم اسلامی، طرح عملیاتی ولایت فقیه در جامعه اسلامی را با پیروزی انقلاب اسلامی به صورت عملی نشان داد.

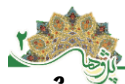
از دیدگاه امام خمینی، مصلحت به معنای منفعی است که گرچه به صورت غیر مستقیم به عموم باز می گردد. (سید علی حسینی، پژوهشنامه حقوق اسلامی، ۱۳۸۰، شماره ۵، ص ۸۹) از نظر ایشان، مصلحتی که شرط اصلی احکام حکومتی است و رهبران جامعه اسلامی باید با توجه به آن درباره موضوعات حکومتی تصمیم بگیرند، عبارت است از تأسیسات ملی و حکومتی که همه می توانند از آنها استفاده کنند. مصلحت مبنای منشأ صدور احکام حکومتی است و ولی امر باید همه ی تصمیمها، عزل و نصبها و... را بر اساس آن انجام دهد. ایشان در این باره می نویسند: مصلحت های عمومی از قبیل نبرد با دشمنان، دفاع (از سرزمین و حکومت اسلامی) تعمیر راهها، احداث نیروگاههای برق و امثال آن از دیگر مصالح که (منافع آن) به عموم مسلمانان باز می گردد گرچه فرض شود که گروهی یا قشری نمی توانند از آن بهره ببرند. (همان) از منظر ایشان حکومت شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله(ص) است و یکی از احکام اولیه ی اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه است. (صحیفه امام، ج ۲۰، ۴۵۱) و مصلحت مبنای صدور احکام حکومتی است.

بنابراین روشن می گردد که مصلحت عنصر تعیین کننده است که



حاکم اسلامی باید طبق آن به صدور احکام حکومتی پرداخته و امور جامعه را سامان دهد. نکته‌ی حائز اهمیت این است که حرکت جامعه‌ی اسلامی بر مدار مصالح باید ناظر به دو مقوله‌ی اساسی در این زمینه باشد اول حفظ اسلام و نظام اسلامی؛ دوم در نظر گرفتن احکام شرعی. از طرف دیگر فلسفه‌ی وجودی حکومت اسلامی، اجرای عدالت و احکام اسلام است لذا ولی فقیه از دیدگاه امام خمینی مجری احکام الهی است و باید بنابر همه‌ی مسائل مملکت، همانند پیامبر در پی اجرای احکام اسلامی باشد و تمام قوانین صادره بر طبق موازین شرعی باشد. (حسینی، پیشین، ص ۹۸)

بنابراین مشخص می‌گردد که مهمترین مصلحت‌ها در حکومت اسلامی، حفظ نظام اسلامی و اجرای احکام شرعی است و دیگر مصالح مانند حل مشکلات و گشودن کارها، برآوردن مایحتاج و معیشت مردم و حفظ و بالا بردن اقتصاد و معاش جامعه، حفاظت از مرزهای فکری، عقیدتی و جغرافیایی نظام اسلامی، ایجاد نظم در جامعه و سامان دادن سازمان‌ها و نهادهای حکومتی و جلوگیری از اغتشاشات و هرج و مرج، برقراری آرامش و امنیت و نظم در جامعه همه و همه در سایه‌ی حفظ نظام اسلامی و عمل به قوانینی است که طبق موازین شریعت قرار داده شده است. اما آنچه در این باب مغفول مانده است این است که آیا حاکمان اسلامی می‌توانند به جهت حفظ نظام اسلامی و اجرای احکام شرعی است دروغ بگویند؟ که برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید مسوغات دروغ که در شرع آمده است مورد بررسی قرار گیرد.



موارد جواز دروغ‌گویی

اصل صداقت مانند بسیاری از اصول و احکام دیگر در مواردی خاص استثناء می‌پذیرد و دروغ جایز شمرده می‌شود. البته باید دانست جواز کذب در مواردی است که در تراحم با امر مهم‌تری قرار گیرد. برخی از روایات به دلیل مصلحت و دفع مفسدت دروغ را جایز شمرده‌اند. در وصایای رسول اکرم به حضرت علی (ع) آمده است: **يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَحَبُّ الْكُذْبِ فِي الصَّلَاحِ وَ أَبْغَضُ الصَّدْقِ فِي الْفَسَادِ** اَلِي اِن قَال يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ يَخْسُنُ فِيْهِنَّ الْكُذْبُ الْمَكِيْدَةُ فِي الْحَرْبِ وَ عِدَّتْكَ زَوْجَتَكَ وَ اِلَّا صَلَاحٌ بَيْنَ النَّاسِ (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق. ج ۴، ص ۳۵۹)

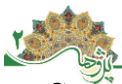
موارد جواز دروغ که در روایات ذکر شده است چهار مورد است:

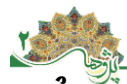
۱. ضرورت

یکی از قواعدی که حاکم بر سایر قواعد می‌گردد و آنها را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد، ضرورت است. طبق این قاعده وقتی ضرورت ایجاد کند حکم اولی برداشته می‌شود حتی حکم حرمت مانند انسانی که در معرض هلاکت است از فرط گرسنگی در اینجا می‌تواند از گوشت مردار استفاده کند و یا با تصرف در مال غیر به اندازه سدجوع بخورد. اما محدوده‌ی ضرورت تا کجاست که انسان به خاطر آن بتواند دروغ بگوید؟ قرآن کریم در سوره نحل آیه ۱۰۶ می‌فرماید:

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ لَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

هرکس پس از ایمان آوردن به خدا کفر ورزد (عذابى سخت خواهد داشت) مگر آنکه کسی که مجبور شده ولی قلبش به ایمان اطمینان داد،





لیکن هر که سینه اش به کفر گشاده گردد خشم خداوند بر آنان است. این آیه بر جواز سخن کفرآمیز و ارتداد آلود در صورت اکراه و اجبار دلالت دارد مانند سخنان عمار یا سر که زیر شکنجه مشرکان، ایمان خود را انکار کرد و به دروغ از پیامبر تبری جست. پس مشخص می‌گردد از موارد ضرورت، اکراه و اجبار است.

یکی دیگر از موارد ضرورت، در مواقع اضطرار است که علمای اخلاق با استناد به روایات به آن پرداخته اند و محدوده‌ی آن را مشخص کرده‌اند. طبق نظر بزرگان اخلاق، اضطرار شامل: ۱- در جایی که حفظ جان خود یا برادر دینی منوط به گفتن دروغ باشد؛ در این صورت دروغگویی جایز می‌گردد ۲- آنجا که ضرر آبرویی مطرح باشد. ۳- در صورت وجود ضرر مالی قابل توجه؛ که بر طبق روایات از موارد جواز دروغگویی شمرده شده است مانند روایت *إِذَا حَلَفَ الرَّجُلُ تَقِيَّةً لَمْ يَضُرَّهُ إِذَا هُوَ أَكْرَهَ وَ اضْطَرَّ إِلَيْهِ، قَالَ: وَ لَيْسَ شَيْءٌ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَ قَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لِمَنْ اضْطَرَّ إِلَيْهِ* (شیخ حر عاملی، ۱۳۷۶ ش. ج ۲؛ ص ۴۰۸/شیخ انصاری، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۱) امام خمینی، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۹۰) و علمای اخلاق با توجه به این روایت و روایات مستفیضه‌ای که در باره جواز قسم کاذب برای دفع ضرر بدنی و مالی از خود و برادر دینی خود است، این موارد را از مسوغات دروغگویی شمرده‌اند. (نراقی، چاپ: ۴. ج ۲، ص ۳۳۴)

مورد آخر در باب ضرورت که بزرگان اخلاق به آن نظر دارند در جایی است که دوران امر بین دو محذور باشد یعنی اگر شخص راست بگوید دچار محذوری مانند ترک واجب یا ارتکاب حرامی می‌شود و اگر دروغ بگوید مرتکب حرام و محذور دروغگویی شده است در این موارد،

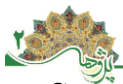
دروغگویی با شرط این که محذور دیگر افسد از دروغ با شد، دروغ گفتن جایز شمرده شده است مانند جایی که فرد محذور است بین دروغ گفتن و شرب خمر که از باب دفع افسد به فاسد، جواز دروغگویی صادر می‌گردد. (همان / نراقی، مهدی بن ابی‌ذر، ج ۲، ص ۳۳۴) شرط این قسم از اضطرار، دفع افسد به فاسد با جواز دورغ است.

۲. اصلاح

از مواردی که در روایات کذب به آن تجویز شده است، دروغگویی به هدف اصلاح و آشتی دادن بین مردم است. در برخی از روایات مانند روایت امام صادق (ع) که می‌فرماید: **إِنَّ الْمُصْلِحَ لَيْسَ بِكَذَّابٍ إِنَّمَا هُوَ الصُّلْحُ لَيْسَ بِكَذِّبٍ** (کلینی، ۱۴۰۷ ق. ج ۲، ص ۲۱۰) مصلح دروغگو نیست؛ دروغی که برای اصلاح باشد را موضعاً دروغ نمی‌داند و آنرا از دایره کذب بیرون می‌داند. علت استثنای دروغ در اصلاح بین مردم، اهتمام بسیار ویژه‌ی آموزه‌های دینی بر روابط عمیق و مستحکم بین افراد جامعه و پرهیز از هرگونه تفرقه و جدایی و قهر و کینه است. طبق نص قرآنی، امت اسلامی باید امت واحد، متحد و یکدل در برابر دشمنان باشند و از تفرقه و پراکندگی پرهیزند. لذا دروغگویی به خاطر این مصلحت مهم جایز شمرده شده است.

۳. جنگ

از موارد مجاز در عدم صدق، جنگ است. روایت مشهور از پیامبر اکرم است که می‌فرماید: **الْحَرْبُ خُدْعَةٌ** (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق. ج ۴؛ ص ۳۷۸) بر جواز نیرنگ زدن به دشمن در جنگ دلالت دارد. با توجه به اینکه دفع دشمن و دفاع از دین و میهن اهمیت بسیاری دارد و حفظ نظام و کیان

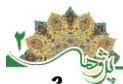


اسلامی از اوجب واجبات است لذا مسلمانان هنگام جنگ با دشمن با توسل به تدبیرها و حيله‌هایی، می‌توانند دشمن را گول بزنند و دفع خطر کنند.

در سیره رسول گرامی اسلام استفاده از خدعه در جنگ مشاهده می‌شود برای نمونه زمانی که نعیم ابن مسعود در جنگ خندق از پیامبر درخواست کرد که با خدعه بین دشمنان اختلاف اندازد؛ حضرت به او اجازه داد و علت آن را جواز خدعه در جنگ دانستند. در برخی جنگ‌ها حضرت دستور می‌داد برای فریب دشمن در چندین نقطه آتش بیافروزند تا دشمنان گمان کنند مسلمانان از لحاظ نیروی نظامی از آنان برتر اند. و دیگر موارد که نشانه جواز فریب دشمن در جنگ است. (اسلامی، ۱۳۹۰ شماره ۵)

در سیره حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) نیز این شیوه به چشم می‌خورد از جمله این روایت است:

در روایتی از عدی بن حاتم نقل شده: در جنگ صفین حضرت علی ع با صدای بلند فرمودند: **وَاللّٰهُ لَأَقْتُلَنَّ مَعَاوِيَةَ وَأَصْحَابَهُ** به خدا قسم معاویه و یارانش را خواهم کشت سپس در آخر سخنش اهسته فرمود ان شاءالله. من نزدیک ایشان بودم و به حضرت عرض کردم: یا امیرالمؤمنین شما قسم خوردید و در آخرش استثنا کردید مقصودتان چه بود؟ حضرت فرمود: **إِنَّ الْحَرْبَ خَدْعَةٌ** جنگ نیرنگ است من دروغگو نیستم خواستم اصحابم را علیه آنان تحریک و تحریض کنم تا سست نشوند و خواستار حمله به آنان باشند اما در عین حال کلمه ان شاءالله را گفتم تا دروغ هم نگفته باشم. (بروجردی، ۱۳۸۶ ش. ج ۲۴، ص ۸۴۲)

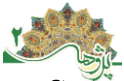


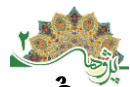
۴. وعده دروغین به خانواده

در برخی روایات دادن و عده دروغین به خانواده جزو موارد مجاز دروغگویی شمرده شده است مشهورترین روایت در این خصوص این حدیث امام صادق (ع) که می‌فرماید: در مورد هر دروغی روزی از گوینده اش سؤال پرسیده می‌شود مگر در سه مورد؛... مردی که به اهل خانه اش وعده‌ای دهد که قصد انجامش را ندارد. (کلینی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۴۲) و این روایت: عن النبی (ص): لا یحل الکذب إلا فی ثلاث: یحدث الرجل امرأته لیرضیها (مجلسی، ۱۴۰۴ ق. ج ۱۰، ص ۳۴۱) پیامبری فرمایند که دروغ مجاز نیست مگر در سه مورد.... مردی که سخنی به همسرش بگوید تا او را راضی گرداند.

بررسی مسوغات دروغ

از جمله موارد جواز دروغ گفتن، اصلاح ذات البین بود که عنوان گشت. اما نکته‌ی حائز اهمیت در این مقوله این است که این مطلب پذیرفته است که امت اسلامی به عنوان الگوی امت‌های دیگر باید بایکدیگر همدل و متحد باشند اما اگر این بهانه مسوغی باشد برای دروغ گفتن، این نوع دروغگویی هیچ حد و مرزی ندارد و جواز آن سبب اشاعه‌ی دروغ در جامعه می‌گردد علاوه بر این که اعتماد عمومی را از بین می‌برد و ادامه‌ی این دروغگویی در سطح اجتماع، خود به پیکره امت اسلامی ضربه می‌زند. البته اهتمام اسلام به اتحاد امت اسلامی مشخص است اما با این امر، نمی‌توان لزوم دروغگویی میان مردم را توجیه کرد زیرا آنچه در دروغ وجود دارد قصد فریب مخاطب است و به دست آوردن دل فرد نباید به





قیمت فریب او باشد علاوه بر این که همین فریب عامل بعدی برای ایجاد تنش و تفرقه خواهد بود. بنابراین دروغ گویی به جهت اصلاح را نمی‌توان پذیرفت و در توضیح روایات این باب می‌توان گفت که کذب در این روایات، دروغ اصطلاحی نیست بلکه بیان پاره‌ای حقایق خوشایند و سکوت در مورد سخنان جنجال آفرین و مفسده برانگیز است و اگر این امر عدم اصلاح را به دنبال داشته باشد و باعث بروز فتنه‌ای اجتماعی گردد، نه از باب اصلاح، بلکه از باب ضرورت و دفع فتنه مجاز خواهد بود لذا عنوان اصلاح نقشی ندارد و خود ضرورت مسوغ دروغ خواهد بود.

در مورد دروغ گفتن به خانواده باید گفت که بسیاری از علمای اخلاق در جواز آن اشکال وارد کرده‌اند و آن را رد کرده‌اند. عمده‌ی دلیل آنان ضعف سندی و ابهام و اجمال معنای آنها می‌دانند. (امام خمینی، پیشین، ج ۲، ص ۹۳) در واقع مشخص نیست که مرد در چه حدی می‌تواند برای دلخوشی زن و خانواده اش دروغ بگوید علاوه بر اینکه این دروغ گویی بخصوص اگر تداوم داشته باشد نه تنها کارساز نیست بلکه باعث بی اعتمادی همسر شده و اثر تربیتی سوء بر فرزندان می‌گذارد و با روایات صحیح‌ای که خلف وعده حتی به کودکان را جایز نمی‌شمرد در تعارض است و لذا از نظر بزرگان اخلاق دروغ به فرزندان و همسر جایز نمی‌باشد. با دقت در روایات دانسته می‌شود که اهل بیت هرگز دروغ نگفته‌اند حتی در جنگ. سیره‌ی آنان نشان می‌دهد آنچه واقعاً رخ داده است، فریفتن دشمن است. سنت پیامبر و اهل بیت نشان می‌دهد آنان از طریق رفتارهای قابل تفسیر، گفتارهای چند وجهی، ترفندها و تاکتیک‌های جنگی دشمن را می‌فریفتند نه با دروغ صریح و لذا باید گفت اساساً مقوله

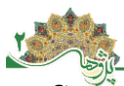
جنگ از بحث دروغ مصلحتی خارج است چرا که بحث در جنگ، تاکتیک‌ها و ترفندهاست.

بنابراینچه ذکر شد معلوم می‌گردد که موارد جواز دروغ تنها به مواردی اختصاص می‌یابد که در لسان روایات عنوان شده است و ما به تفصیل به آن پرداختیم و دروغ مصلحتی جز در یک مورد و آن هم ضرورت، که خود شامل: اکراه و اجبار؛ اضطرار؛ دوران امر بین دو محذور؛ جایز نمی‌باشد و دیگر موارد ذکر شده، هر کدام با دلایل ذکر شده رد می‌گردند و لذا با توجیهات نمی‌توان مسوغ دروغ را صادر نمود.

دروغ‌گویی حاکمان

همانطور که مطرح گردید دروغ‌گویی به عنوان کلید تمام بدی‌ها، همواره مورد ذم اهل بیت بوده است و ایشان همواره بر لزوم ترک آن پافشاری نموده‌اند. بحث دروغ‌گویی و مسوغات آن جزو مباحث نقلی است نه عقلی و هر کسی اجازه‌ی صدور مسوغ را ندارد ثمره بحث آنجاست که افراد اجازه ندارند با عقل خود به تحلیل رویدادها پرداخته و حکم به جواز دروغ بدهند؛ حتی برای حاکمان چرا که حاکمان به دلیل جایگاه ویژه‌ای که دارند و نایبان عام امام معصوم هستند باید اهتمام بسیار مضاعفی نسبت به رعایت احکام و حتی آداب اسلامی داشته باشند. آنان مجریان احکام الهی در جامعه‌اند و وظیفه گسترش و تعمیق تقوا در جامعه و بین آحاد مردم را به عهده دارند. حاکمی که خود دروغ بگوید چگونه می‌تواند امر به تقوا نماید؟

حکومت کوتاه اما پربار امیرمؤمنان علی(ع) نمونه عملی عمل مطابق مصلحت امت اسلامی است و الگویی بی نظیر فراروی تمام حاکمان



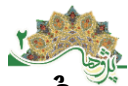
اسلامی قرار داد حکومتی کوتاه اما سرشار از درس‌های آموزنده که الگوی حاکم اسلامی را فرا روی انسانها قرار داده است. حاکمی که در تمام مراحل و حتی حساس‌ترین برهه‌ها همواره بر اخلاق تأکید کرده و عمل به آن را در سیره‌ی خویش به منصفی ظهور رسانده است که نمونه‌هایی ذکر می‌گردد.

مصلحت و اخلاق در سیره امیرالمؤمنین علی (ع)

زندگی سراسر درس امیر مؤمنان علی(ع) الگوی عملی از سیره‌ی حکومت به شیوه‌ی الهی است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به عنوان تنها وصی پیامبر است که توانست حکومت اسلامی را هرچند کوتاه برقرار سازد دیگر اهل بیت مجال تشکیل حکومت را نیافتند. اصول گرایی و پایبندی به ارزشهای اخلاقی در کنار عمل به اصول و احکام اسلامی نه تنها در شرایط عادی بلکه حتی در سخت‌ترین شرایط معیار عمل ایشان بود. نمود و تبلور آن در بحث جانشینی پیامبر عظیم الشان اسلام است که حتی به شهادت حضرت فاطمه(س) منجر گشت اما ایشان سکوت کردند و همواره بر این نکته تأکید داشتند علت اصلی سکوت بیست و پنج ساله در بحث جانشینی پیامبر عظیم الشان اسلام، تنها مصلحت اسلام و حفظ کیان اسلامی است.

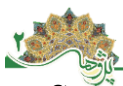
شاخص رفتار ایشان، صداقت در همه حال بود. ایشان به هیچ وجه حاضر نبودند برای به دست آوردن قدرت استوار داشتن آن دروغ بگویند. از نظر امیرالمؤمنین علی(ع) هیچ مصلحتی توجیه گر دروغ نیست و زمانی که بعد از خلیفه سوم با اقبال مردم به حکومت رسیدند در توضیح سنت



خویش فرمودند: وَ اللَّهُ مَا كَتَمْتُ وَ شَمَمَهُ وَ لَا كَذَبْتُ كَذِبَهُ (کلینی، ۱۴۰۷ ق. ج ۸، ص ۶۷) به خدا سوگند کلمه‌ای از حق را نپوشاندم و دروغی بر زبان نراندم.

ایشان چنان به این اصل پایبند بودند که فرصت‌های به تعبیر دیگران طلایی را به دلیل پایبندی به این اصل از دست دادند که ما به برخی اشاره می‌کنیم. از جمله در جریان جانشینی خلیفه‌ی دوم زمانی که ارای شورای شش نفره مساوی بود و رأی عبدالرحمن ابن عوف تعیین کننده بود. عبدالرحمن بن عوف رو به حضرت کرد و گفت با شما بیعت می‌کنم به شرط آنکه بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر و شیوه‌ی عمر و ابوبکر رفتار کند. امام فرمود: بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر حکومت می‌کنم. ایشان حاضر نشد حتی برای گرفتن حکومت که حق ایشان بود و از طرف خداوند به آن برگزیده شده بودند دروغ بگویند. ایشان می‌توانستند با یک دروغ مصلحت امیز به حکومت برسد و مسیر اشتباه امت اسلامی را که توسط خلفای قبل ایجاد شده بود اصلاح کند و احکام الهی را در جامعه پیاده سازند اما شیوه‌ی اخلاقی ایشان و پایبندی به اصول اسلامی مانع از انجام دروغ مصلحت آمیز و پذیرش صوری خواسته‌ی عبدالرحمن بن عوف گشت و لذا همچنان خار در چشم و استخوان در گلو صبر کردند.

نمونه‌ی دیگر بعد از خلافت ظاهری ایشان و بیعت مردم با ایشان است که علاوه بر مشکلات عدیده‌ی جامعه‌ی اسلامی، مشکل استانداران خلیفه‌ی سوم از جمله معاویه بود. مصلحت سنجی اقتضا می‌کرد که ایشان ابتدا با استانداران مقتدر سازش کند و بعد از محکم شدن پایه‌های حکومت به عزل آنان اقدام نماید این پیشنهاد توسط برخی که داعیه‌ی



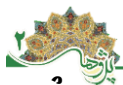
دور اندیشی داشتند به حضرت عرضه شد اما حضرت نپذیرفتند و فرمودند: والله لا اتی امرأ اجد فيه فساداً لدینی طلباً لصلاح دنیای به خدا سوگند در پی صلاح دنیا کاری نمی‌کنم که فساد دینم را به دنبال داشته باشد. (نهج السعاده، ج ۲، ص ۲۹) به این ترتیب بر اثر پابندی به اصل صداقت حاضر شد وارد جنگی فرسایشی با معاویه شود اما از اصل خود برنگردد.

این نمونه‌ها و نمونه‌های دیگری که در شیوه‌ی حکومت داری حضرت علی علیه السلام وجود دارد نشان می‌دهد که مصلحت جامعه‌ی اسلامی در رعایت اصل صداقت و جاری کردن آن در پیکره‌ی اجتماع است. اساساً از منظر ایشان، هدف سیاست و حکومت اخلاق و اخلاقی زیستن است همچنان که رسول گرامی اسلام به خاطر آن مبعوث گشتند. (انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق، مجلسی، ۱۴۰۴ ق. ج ۷؛ ص ۳۲) و لذا هیچ مصلحتی را بالاتر از اصل صداقت در حکومت نمی‌داند که به خاطر آن بتوان دروغ گفت.

آیا گفتن هر سخن راستی واجب است؟

تردیدی نیست همانطور که دروغ گویی مذموم است اما گفتن هر سخن راست همیشه واجب نیست. (نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۳۸۲) سخن باید به اندازه و به جا باشد و گفتن سخن بی جا - هرچند راست - گاه مشکلات فراوانی را به بار می‌آورد. بدین جهت امیرمؤمنان می‌فرمایند: راستگو نخواهی بود مگر آنکه برخی از آنچه می‌دانی را کتمان نمایی.

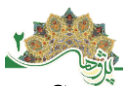
همینطور پیامبر (ص) فرمودند: برای دروغگو بودن آدمی همین بس



که هر آنچه را می‌شنود بازگو نماید. (طوسی، محمد بن الحسن، الأموال (للطوسی) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق. ص ۵۳۵) البته باید به این نکته توجه داشت که اگر پنهان کردن سخن، کتمان حقایق باشد که دانستن آن برای مخاطب لازم بوده و مفا سدی را ایجاد می‌کند گفتن آن ضرورت می‌یابد لذا بیان حقایق دینی مورد نیاز مردم و تبیین دانشهای مورد نیاز آنان برای حاکمان اسلامی لازم و ضروری است.

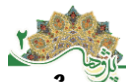
جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دروغ مصلحتی، عنوانی است که در عرف رایج گشته است و در آموزه‌های دینی این واژه نیامده است. آنچه در آموزه‌های دینی وجود دارد جواز دروغ گفتن به خاطر برخی مصالح است که در روایات از آنها نام برده‌اند. مسوغ‌های دروغ در لسان روایات: ضرورت، اصلاح بین مردم، در جنگ، به خانواده، رعایت مصلحت و جلوگیری از مفسده است. با بررسی‌های انجام شده مشخص گردید غیر از ضرورت که به سه مورد: اگر اه، اضطراب و دوران امر بین دو محذور؛ بقیه‌ی موارد مجوز دروغ گفتن را ندارند و دروغ در جنگ نیز اساساً دروغ نیست بلکه خدعه و نیرنگ است و از این باب مجاز شمرده شده است. در باب حکومت و حاکمان، سیره‌ی عملی امیرمؤمنان علی (ع) نشان می‌دهد که هیچ مجوز و مصلحتی بالاتر از اصل صدق و راستگویی وجود ندارد و ایشان حتی در بزنگاههایی که به زعم برخی می‌توانست مجوز دروغ باشد اما حضرت از این امر استنکاف کرده و همواره بر اصل صدق و راستگویی پافشاری کرده‌اند و این سیره به حاکمان جامعه‌ی اسلامی گو شزد می‌کند که مصالح امت اسلامی از طریق راستگویی محقق می‌شود.



فهرست منابع

- قرآن کریم
نهج البلاغه
۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: (بی نا)
 ۲. _____ (۱۳۸۰)، *علل الشرائع*، مترجم: ذهنی تهرانی، قم.
 ۳. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴)، *معجم مقاییس اللغة*، قم.
 ۴. امام خمینی (۱۴۱۰)، *مکاسب محرمه*، قم: موسسه اسماعیلیان.
 ۵. بروجردی، آقا حسین (۱۳۸۶)، *جامع احادیث الشیعه (للبروجردی)*، تهران.
 ۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۳)، *فرهنگ فارسی دهخدا*.
 ۷. راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ قرآن*.
 ۸. سعدی، گلستان، تصحیح: غلامحسین یوسفی.
 ۹. سلیمانی، فاطمه، نسبت مصلحت و امنیت در فقه سیاسی شیعه، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۵۰.
 ۱۰. سید علی حسینی (۱۳۸۰)، *نظریه مصلحت از دیدگاه امام خمینی*، پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره ۵.
 ۱۱. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۸)، *الفصول المهمه فی اصول الأئمه (تکمله الوسائل)* - قم.
 ۱۲. شیخ انصاری (۱۳۸۰)، *کتاب المکاسب*، مجمع فکر الاسلامی.



۱۳. صحیفه / مام، نامه به آقای خامنه‌ای (تعیین حدود اختیارات حکومت اسلامی).
۱۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، اُمالی (طوسی)، قم.
۱۶. عمید، حسن (۱۳۷۸)، فرهنگ عمید.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، کتاب العین، قم.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب ۱۴۱۶، اصول کافی، موسسه النشر الاسلامی.
۱۹. معین، محمد (۱۳۸۲)، فرهنگ فارسی معین.
۲۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران.
۲۱. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت.
۲۲. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۲۳. نراقی، مهدی بن ابی ذر، جامع السعادات، بیروت (لبنان): مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۴. ید الله حاجی زاده (۱۳۹۰)، انجام خدعه و ترک غدر در سیره نظامی امیرمؤمنان علی علیه السلام، فصل نامه پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال دوم، شماره ۵.

